



سکوت، تعلیق ناب ایجاد می‌کند. دوست داشتیم مخاطب فقط شنونده نباشد، بلکه وارد پرونده شود و خودش را یکی از اعضای آن ببیند؛ ذهنش مدام درگیر حل معما باشد. بله، ریسک داشت، اما فکر می‌کنم ارزشش را داشت و باعث شد فیلم هویت خاص خودش را پیدا کند.

اگر قرار باشد مخاطب فقط با یک سؤال در ذهنش سالن را ترک کند، دوست دارید آن سؤال چه باشد؟

دوست دارم مخاطب از خودش بپرسد «آیا آن لباس شخصی‌هایی که اطراف من هستند و فکر می‌کنم می‌شناسمشان، واقعاً همان کسانی هستند که تصور می‌کنم یا آن‌ها هم نقابی بر چهره دارند؟



توماژ دانش‌بهرادی
بازیگر:

هفت سال تأخیر، سرنوشت فیلم را تغییر داد

توماژ دانش‌بهرادی در «لباس شخصی» شخصیتی را بازی کرده که بخش زیادی از بیجیدگی‌اش در سکوت‌ها، نگاه‌ها و تردیدهای پنهان او شکل می‌گیرد. او در گفت‌وگو با روزنامه صبا از مسیر رسیدن به نقش حنیف، تمرین‌های طولانی با امیرعباس ربیعی، فاصله این شخصیت با خودش و تأثیر شرایط امروز جامعه بر دریافت مخاطب از فیلم می‌گوید.

حنیف در بخش قابل توجهی از فیلم، بیشتر نظاره‌گر است تا کنشگر و این ویژگی، ریسک بزرگی برای بازیگر به همراه دارد؛ اینکه شخصیت در ذهن مخاطب به فردی بی‌حس یا منفعل تبدیل شود. شما چگونه این سکوت و کم‌گویی را به ابزاری برای روایت تبدیل کردید و چه تمهیداتی به کار بردید تا مخاطب بتواند از خلال نگاه‌ها و واکنش‌های حنیف، به دنیای درونی او نزدیک شود؟

اتفاقاً ما حدود چهار، پنج ماه روی فیلمنامه کار کردیم و به صورت گروهی با بازیگران واقعی ربیعی تمرین داشتیم. مسئله‌ای که برای من خیلی مهم بود و روی آن اصرار داشتیم، این بود که کاراکتری که سکوت می‌کند و بیشتر اوقات ناظر است، چشم‌هایی داشته باشد که از واکنش‌هایش بتوان معنا یا حداقل حس گرفت و تبدیل به یک ناظر بی‌طرف و خنثی نشود. یاد هست وقتی فیلم‌برداری تمام شد، به امیرعباس گفتیم لطفاً در تدوین حواست به نگاه‌ها و چشم‌های من باشد. البته خودش پلان‌ها را گرفته بود و دقیق می‌دانست چه می‌کند. خوشبختانه به نظرم همین باعث شد چیزی که شاید اسمش را «کم بازی کردن» بگذاریم، دقیق و به‌جا باشد و به یک انفعال بی‌حس تبدیل نشود. اتفاقاً فکر می‌کنم همین نگاه‌ها و سکوت‌ها، این بازی بدون دیالوگ، یک وجه تازه هم به قصه اضافه کرد و باعث شد تماشاگر جایی شک کند که نکند حنیف باشد.

در چند صحنه، حنیف طوری رفتار می‌کند که مخاطب تا لحظه آخر نمی‌داند واقعا به چه کسی اعتماد دارد. این ابهام از ابتدا در فیلمنامه بود یا شما در بازی‌تان آن را پررنگ‌تر کردید؟

نه، واقعا در فیلمنامه این‌طور نبود. هرچه جلوتر رفتیم، احساس کردم یکی از مشکلات این نوع نقش‌ها این

می‌دهد، اما متأسفانه مسئولان ما همیشه از مردم عقب‌تر بوده‌اند. همیشه اولین جایی که تعطیل می‌شود، سینماست؛ بعد تئاتر و موسیقی، در حالی که در چنین شرایطی، هنر باید کاملاً در خدمت مردم باشد. با این حال، فکر می‌کنم «لباس شخصی» با این محتوا، در این زمان اکران موفق نخواهد داشت. زمان اکرانش مناسب نیست. همان‌طور که سر فیلم را بردند و بعد گفتند حالا اکرانش کنیم که بدنامی نماند، احساس می‌کنم همان نگاه بر اکران فیلم هم حاکم است. نه تبلیغ خاصی می‌بینم، نه بیلبوردی، نه حتی فضای مناسبی برای دیده شدن فیلم. انگار تمام تلاش این بوده که فیلم دیده نشود.

فکر می‌کنید مخاطبی که امروز وارد سالن می‌شود، همان فیلمی را می‌بیند که اگر دو یا سه سال پیش می‌دید، برداشتش یکسان بود؟ یا شرایط امروز نگاه مخاطب را تغییر داده است؟

فکر می‌کنم سال ۹۷ یا ۹۸ این فیلم ساخته شد و آن زمان، موضوعی را مطرح می‌کرد که از زمان خودش جلوتر بود؛ موضوعی که امروز اتفاقاً گریبان جامعه را گرفته است. از لحاظ فرم و اجرا هم به نظرم برای زمان خودش فیلم جذاب و خوبی بود و اگر همان موقع اکران می‌شد، قطعاً رابطه مخاطب با فیلم بهتر بود. اما امروز احساس می‌کنم فیلم از جامعه عقب افتاده است. آن لطف و تازگی خودش را از دست داده، چون اتفاقات عجیب زیادی در کشور رخ داده و حتی مسئله نفوذ هم برای مردم به موضوعی بسیار روشن و عادی تبدیل شده است. به نظرم فیلم از نظر فنی همچنان فیلم خوبی است، اما از نظر محتوا دیگر آن تأثیر زمان ساختش را ندارد.

سخن پایانی

فقط حسرت می‌خورم برای میلاد افواج که با چه عشقی در این فیلم بازی کرد، اما به دلیل توقیف شدن فیلم، فرصت دیدن آن روی پرده را پیدا نکرد. امیدوارم روزی مسئولان به این عقلانیت برسند که در مسائل فرهنگی و هنری، از توقیف، سانسور و دخالت‌های بی‌مورد فاصله بگیرند و اجازه دهند مردم خودشان انتخاب کنند. مردم ایران توانایی شناخت و انتخاب دارند و بهتر است مسیر فرهنگ و هنر به جای محدودیت، بر پایه اعتماد به مردم و هنرمندان پیش برود. امیدوارم این چرخه توقیف و سانسور هرچه زودتر پایان پیدا کند و نگاه مسئولان فرهنگی به جامعه و هنر تغییر کند.



مجید پکتی
بازیگر:

مردم امروز دنبال شنیدن حقیقت‌اند

مجید پکتی معتقد است سینمای امروز برای تأثیرگذاری بیش از هر چیز به حقیقت و واقعیت نیاز دارد. بازیگر «لباس شخصی» در گفت‌وگو با روزنامه صبا از تجربه بازی در فیلمی با حال‌وهوای مستند، نقش تمرین در شکل‌گیری شخصیت‌ها و تفاوت نگاه مخاطب امروز با زمان ساخت این اثر صحبت می‌کند.

شخصیت شما در فیلم مدام بین وظیفه، تردید و تصمیم‌گیری حرکت می‌کند. برای رسیدن به این تعادل، بیشتر به فیلمنامه تکیه کردید یا تجربه شخصی‌تان از شناخت آدم‌ها؟

بله، کاملاً درست است. آن کاراکتر مدام بین وظیفه، تردید و تصمیم‌گیری حرکت می‌کرد. برای رسیدن به این تعادل، من از آن دسته بازیگرانی هستم که به فیلمنامه خیلی پایبندم، اما در کنار آن به توضیحات کارگردان درباره فیلمنامه هم بسیار توجه می‌کنم و تا حد زیادی سعی می‌کنم خواسته کارگردان را پیاده کنم. در مشورت‌ها و تمرین‌هایی که با آقای ربیعی داشتیم، صحبت می‌کردیم که از کاراکتر دور نشویم، بلکه به آن نزدیک‌تر شویم و در نهایت همان چیزی ارائه شود که ایشان در ذهن خود داشت و

همان میزان بازی ارائه شود که تعادل میان بازیگران، با توجه به جایگاه و نوع مسئولیتشان در فیلمنامه، حفظ شود.

اگر بخواهید شخصیت‌تان را بدون اشاره به شغل یا جایگاهش معرفی کنید، با سه کلمه او را چطور توصیف می‌کنید؟

متفکر، صبور، دلسوز.

امیرعباس ربیعی در اولین فیلم بلندش سراغ موضوعی حساس رفت. به عنوان بازیگری که با کارگردان‌های مختلف کار کرده‌اید، چه ویژگی‌ای در هدایت بازیگران داشت که توجه شما را جلب کرد؟

یکی از بارزترین ویژگی‌های آقای امیرعباس ربیعی، این بود که در انتخاب بازیگرانش از بچه‌های تئاتر استفاده کرده بود و به تمرین بسیار مقید بود. تقریباً ۲۰ تا ۲۵ روز قبل از کلید خوردن فیلم، بازیگران با حضور ایشان جمع می‌شدند و تمرین می‌کردند که این اتفاق بسیار خوبی بود. از طرف دیگر، بیشتر بچه‌ها بازیگر تئاتر بودند و طبیعتاً به تمرین پایبند بودند. ویژگی مهم دیگر آقای ربیعی این بود که ارتباط بسیار خوبی با همه بازیگران برقرار کرد. اگر اطلاعات تاریخی یا سیاسی بعضی از بازیگران، از جمله خود من، درباره قصه کم بود، ایشان مستندهایی تهیه می‌کرد و با هم می‌نشستیم و آن‌ها را می‌دیدیم و درباره تک‌تک اتفاقاتی که در آن مستندها رخ داده بود، بحث می‌کردیم. به این ترتیب، علاوه بر اینکه در فیلم لباس شخصی بازی کردیم، خودمان هم با بخشی از تاریخ معاصر سیاسی و امنیتی کشور از نزدیک آشنا شدیم و آن را لمس کردیم.

آیا در طول فیلم‌برداری، درباره شخصیت یا یکی از صحنه‌ها با کارگردان اختلاف نظر داشتید که در نهایت نتیجه بهتری از آن بیرون آمده باشد؟

بله، البته نه درباره شخصیت، بلکه درباره حد و اندازه بازی در یکی از پلان‌ها اختلاف نظری داشتیم. طبق همان جمله معروفی که بین خودمان بود و در تمرین‌ها هم همیشه می‌گفتم، قرار شد مشکل را با گفتن حل کنیم و همین هم شد. بعدها خود آقای ربیعی، بعد از پخش فیلم، به من گفت: «مجید، آنجا که می‌گفتی حد بازی در این پلان باید این اندازه باشد، درست بود.»

در روزهایی که اخبار و اتفاقات بیرونی ذهن مردم را درگیر کرده، فکر می‌کنید سینما باید پناهگاهی برای فاصله گرفتن از واقعیت باشد یا اتفاقاً فیلم‌هایی مثل «لباس شخصی» می‌توانند مخاطب را به تأمل درباره تاریخ و جامعه دعوت کنند؟

فکر می‌کنم مخاطب ایرانی امروز به اندازه کافی با واقعیت‌ها آشناست، بنابراین فیلمسازهای امروز باید از پرداختن به مسائل غیرواقعی یا تحمیل چیزی که نظر عامه نیست، پرهیز کنند. مردم امروز دنبال شنیدن حقیقت، بدون واسطه هستند، چون از اتفاقات و تجاوزات اخیر زجر کشیده‌اند و نسبت به خون‌هایی که ریخته شده، در دل خودشان درد و کینه دارند. فیلم‌هایی مثل «لباس شخصی» که عاملان اصلی جنایت‌ها را شناسایی می‌کنند و به دست مردم می‌سپارند، می‌توانند بسیار تأثیرگذار باشند. به نظرم این روزها آثار هنری، چه در سینما، چه در تئاتر و چه در مستند، باید تأثیرگذار باشند و این تأثیرگذاری فقط می‌تواند از حقیقت، واقعیت و راستگویی نشئت بگیرد. فیلمساز موفق در این روزها کسی است که فیلمنامه‌ای را انتخاب کند که مردم آن را بپذیرند، چون گفتار واقعی در آن نوشته و به تصویر کشیده شده است.

